

## تأثیر اخلاق‌مداری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر تحقق همبستگی اجتماعی

یدالله حاجی زاده<sup>۱</sup>

### چکیده

نوع برخورد رسول اکرم با دیگران از اهمیت بسیاری برخوردار است. رعایت اخلاق در زندگی از مهم‌ترین شاخصه‌های رفتاری آن حضرت به شمار می‌رود. پرسش اصلی مقاله این است که سلوک اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نوع رفتارهای ایشان با دیگران چگونه بود؟ آیا اخلاق نبوی تأثیری در همگرایی مردم و همبستگی اجتماعی داشته است؟ واکاوی منابع متقدم تاریخ، سیره و حدیث و بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی نشان می‌دهد که رعایت اخلاق و امور اخلاقی در زندگی آن حضرت از اهمیت خاصی برخوردار بوده‌است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به همه مردم احترام می‌گذاشت و خود را از مردم جدا نمی‌دید. آن حضرت اهل مدارا بود و کسانی که نسبت به شخص ایشان بدرفتاری می‌کردند، می‌بخشید. ایشان مساوات را در برخورد با مردم رعایت می‌کرد و هیچ کس در نظر او از دیگران - جز به داشتن تقوا- برتری نداشت. رعایت این امور سبب جذب مردم و شکل‌گیری امت واحده اسلامی شد. اختلافاتی که بعد از رحلت رسول خدا در جامعه اسلامی در خصوص جانشینی شکل گرفت، چالشی جدی در مسیر همبستگی بود، اما مدیریت آن چالش توسط امام علی علیه السلام این خطر جدی را برطرف ساخت.

**کلیدواژه‌ها:** اخلاق نبوی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، همبستگی اجتماعی، وحدت.

۱. استادیار گروه فرهنگ و تمدن اسلامی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

y.hajzadeh@isca.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۰۳/۰۳/۲۵

تاریخ دریافت: ۰۳/۰۲/۰۲

## درآمد

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله راهکارهای متعددی برای ایجاد وحدت و همبستگی اجتماعی در پیش گرفت. ایجاد پیمان‌نامه‌ها، ایجاد عقد اخوت میان مسلمانان و مبارزه با تعصبات جاهلی از مهم‌ترین راهکارهای آن حضرت برای ایجاد همبستگی اجتماعی در میان مردم بوده‌است. در این میان سوال اصلی پژوهش این است که آیا اخلاق و رفتارهای آن حضرت تأثیری در همبستگی اجتماعی داشته است؟ برخی گمان می‌کنند که آن حضرت و امیرالمومنین علیه السلام به جهت خشونت رفتاری، هیچ دوستی برای خویش باقی نگذاشته‌اند! در حالی که به نظر می‌رسد پیامبر صلی الله علیه و آله اخلاق و رفتار بسیار نیک و شایسته‌ای نه تنها با دوستان، بلکه با دشمنان خویش داشته و آموزه‌های وحیانی و داده‌های تاریخی و سیره‌ای نیز این امر را تأیید می‌کند. این سلوک شایسته، موجب جلب بسیاری از افراد به ایشان شد و در ایجاد یا تقویت همبستگی اجتماعی در جامعه مؤثر بود. اختلاف در موضوع جانشینی نیز با مدیریت قابل تحسین حضرت علی علیه السلام در این همبستگی خللی جدی وارد نکرد.

## پیشینه پژوهش

خزائی (۱۳۸۶ش) مقاله‌ای با عنوان «وحدت و انسجام در سیره تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله» به نگارش درآورده که در آن هیچ اشاره‌ای به سیره اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله و نقش آن در انسجام جامعه اسلامی نکرده است. تمرکز این مقاله بیشتر بر تربیت امیرالمومنین علیه السلام است که انسجام جامعه را پس از رسول خدا حفظ کرده است. مقاله دیگری با عنوان «راهبرد پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در نهادینه کردن وحدت در جامعه اسلامی با تأکید بر آموزه‌های قرآن کریم» توسط فریبا و سهرابی (۱۴۰۰ش) به چاپ رسیده که محور آن تأثیر آموزه‌های قرآن کریم بر نهادینه کردن وحدت در جامعه است و توجهی به سیره اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله و نقش آن بر انسجام اسلامی نشده است. مقاله دیگری با عنوان «نقش اخلاق در همبستگی اجتماعی» به قلم قهرمانی (۱۳۸۸ش) به چاپ رسیده که هرچند در آن از نقش اخلاق در همبستگی اجتماعی سخن به میان آمده، اما به‌طور خاص به اخلاق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و تأثیر آن بر همبستگی اجتماعی توجه نشده است. هر چند در برخی از این مقالات به سیره اخلاقی رسول خدا توجه شده، اما نقش اخلاق نبوی در ایجاد همبستگی جامعه چندان مورد توجه نبوده است. در برخی دیگر از مقالات نیز هرچند به سیره رسول اکرم در انسجام‌بخشی به جامعه توجه شده، اما از کارکرد اخلاق نبوی در ایجاد همبستگی بحث نشده است. در این نوشتار تلاش شده با تلفیق این موارد، اثبات شود که ایجاد همبستگی در صدر اسلام و شکل‌گیری امت واحده اسلامی تا حد زیادی مرهون سیره اخلاقی آن حضرت بوده است.

## سفارش‌های پیامبر ﷺ به رعایت امور اخلاقی

از منظر رسول خدا اخلاق و نوع برخورد با دیگران، از جایگاه خاصی برخوردار است. به نظر می‌رسد بعثت پیامبر ﷺ در راستای کامل کردن اخلاق بوده‌است: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (طبرسی، ۱۴۱۲: ۸). در احادیث متعددی که از ایشان نقل شده، ضرورت رعایت اخلاق در میان مردم بازگو شده و در آنها به لزوم داشتن مهر و محبت، دل‌رحمی و عاطفه نسبت به دیگران تأکید شده‌است (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۴۱/۲؛ مفید، بی‌تا: ۶۷؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۴۴۲). در حدیثی از آن حضرت آمده است: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ فِي تَوَادُّهِمْ وَ تَرَاحُمِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى بَعْضُهُ تَدَاعَى سَائِرُهُ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَى؛ مومنین در دوستی، رحم و عواطفشان، همانند یک بدن واحد هستند که هرگاه عضوی از آن بیمار می‌شود، سایر اعضا با تب و بیدار ماندن با آن همدردی می‌کنند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۵۰/۵۷؛ پاینده، ۱۳۶۳: ۷۱۵). در این حدیث داشتن رحم و عطف نسبت به دیگر هم‌کیشان، خاصه در زمان گرفتاری آنها به‌عنوان وظیفه‌ای دینی تلقی شده‌است. در حدیث دیگری که پیامبر ﷺ آن را در حجه الوداع بیان کرده، بر برادری میان مومنان که دستور قرآن کریم نیز هست، تأکید شده‌است؛ همان‌گونه که برادر نسبت به برادر خویش احساس وظیفه می‌کند و همواره خود را حامی، پشتیبان و دل‌سوز او در همه امور می‌داند و نسبت به او رحم و عطف دارد، هر یک از مسلمانان می‌بایست این احساس را نسبت به دیگر مسلمانان داشته باشد و در حقیقت سایر مسلمانان را برادر خویش بداند (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۳۴).

## اخلاق پیامبر ﷺ در قرآن

قرآن کریم در آیات متعددی رسول خدا را از نظر اخلاقی مورد تحسین و ستایش قرار داده، مهر و عطف آن حضرت نسبت به دیگران را بازگو کرده است. بر اساس آیه ۱۲۸ سوره توبه، حضرت محمد ﷺ شخصیتی است که عملاً نشان داده رنج و سختی مردم بر او بسیار دشوار است، رسول خدا در نهایت مهربانی و هواخواهی برای ایشان است و همه توان خویش را در این راه صرف می‌کند: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ». امام علی عليه السلام در روایتی ضمن بیان این مطلب که رسول خدا رحیم‌ترین و مهربان‌ترین مردم بوده، به همین آیه استناد کرده است (دیلمی، ۱۴۱۵: ۴۰۷/۲).<sup>۱</sup> همچنین از منظر قرآن کریم آن حضرت دارای خلقی عظیم،<sup>۲</sup> تحمل بسیار بالا و به تعبیری دارای شرح صدر،<sup>۳</sup> بسیار مهربان و نرم‌خو است.

۱. «... و لقد كان ارحم الناس و اراهم فقال الله تبارك و تعالی لقد جاءكم رسول من انفسكم...».

۲. «و انك لعلی خلق عظیم»، قلم/۴.

۳. «ألم نشرح لك صدرك»، شرح/۱.

در یکی از آیات قرآن کریم نیز از بسیاری رحم و عطوفت و مهربانی بین حضرت محمد ﷺ و یارانش سخن به میان آمده است (فتح/۲۹). قرآن کریم نرم‌خویی، مهربانی و دل‌سوزی‌های پیامبر ﷺ نسبت به دیگران را عامل جذب مردم به ایشان شمرده و خشونت و تندی را در مورد ایشان نفی کرده است.<sup>۱</sup>

### مصادیق اخلاق نبوی

از منظر امام علی علیه السلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شخصیتی بود که خوی و سرشت او از همه پاکیزه‌تر، فاضل‌تر و کامل‌تر و باران بذل و بخشش او از همگان بیشتر بود: «وَ أَطْهَرَ الْمُطَهَّرِينَ شَيْمَةً وَ أَجْوَدَ الْمُسْتَمْطَرِينَ دِيمَةً» (خطبه ۱۰۵). به تعبیری آن حضرت از منظر اخلاقی از تمامی مردم بهتر بود و نسبت به دیگران منتهای جود و احسان بود. در ادامه برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاقی آن حضرت و تأثیر آنها بر ایجاد همبستگی اجتماعی بیان خواهد شد.

### احترام به همگان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به همه مردم احترام می‌گذاشت و با روی خوش با آنان برخورد می‌کرد. نمونه‌های زیادی از احترام آن حضرت به مردم در منابع نقل شده که به برخی از آنها اشاره می‌شود: ابن شهر آشوب (۱۳۷۹: ۱/۱۴۷) می‌نویسد: اگر کسی مهمان رسول خدا می‌شد، مورد اکرام ایشان قرار می‌گرفت؛ پیامبر صلی الله علیه و آله زیرانداز یا عبایش را برای او پهن می‌کرد (نیز نک. مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲۸/۱۶). بر اساس نقل دیگری در یک مورد، مردی وارد مسجد شد و به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. رسول خدا تنها نشسته بود و جا هم وسیع بود، اما آن حضرت کمی جابجا شد و برای آن مرد، جا باز کرد. آن مرد وقتی این برخورد را از حضرت دید، به آن حضرت عرض کرد: ای رسول خدا! چرا با اینکه جا وسیع است، جابجا شدید؟! حضرت فرمود: حق مسلمان بر مسلمان دیگر این است که وقتی او را می‌بیند که می‌خواهد بنشیند به احترام او کمی جابجا شود و برایش جا باز کند: «إِنَّ حَقَّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ إِذَا رَأَهُ يُرِيدُ الْجُلُوسَ إِلَيْهِ أَنْ يَنْزَحَ حَرْخَ لَهُ» (طبرسی، ۱۴۱۲: ۲۵).

پیامبر صلی الله علیه و آله به‌منظور احترام به دیگران، به هر کس می‌رسید - حتی کودکان - سلام می‌کرد و در سلام کردن بر دیگران پیشی بگیرد (صدوق، ۱۳۷۸: ۱۳۱۷). آن حضرت این ادب و احترام را نیکو و از ناحیه خداوند می‌دانست (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۲۳۳/۱۱).<sup>۲</sup> در هنگام دست دادن به دیگران

۱. «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ - فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ سَاوِزْهُمْ فِي الْأَمْرِ»، آل عمران/۱۵۹.

۲. «أَدْبَنِي رَبِّي فَأَحْسَن تَأْدِيبِي».

نیز تا طرف مقابل دستش را نمی‌کشید، دستش را نگه می‌داشت (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۸۶/۱؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۶۷۱/۲). رسول اکرم مخصوصاً بزرگان هر قوم و قبیله را بیشتر مورد احترام قرار می‌داد و آنان را به‌عنوان سرپرست قبیله خویش ابقا می‌کرد (صدوق، ۱۳۷۸: ۳۱۸/۱).<sup>۱</sup> احترام به انسان‌های کریم و بزرگوار هر قوم، در حقیقت احترام به همه کسانی بود که به آن قوم و قبیله تعلق داشتند چرا که افراد هر قبیله، رئیس و بزرگان قبیله خویش را شخصیت‌هایی محترم می‌دانستند و انتظار داشتند همگان حرمت آنان را نگه دارند.

### شخصیت‌بخشی به همگان

از دیگر مصادیق اخلاق نبوی که موجب جذب افراد به پیامبر ﷺ می‌شد، شخصیت‌بخشی به دیگران بود. آن حضرت برای تمامی افراد اعم از زن و مرد، کوچک و بزرگ، فقیر و غنی و عرب و عجم شخصیت قائل بود و به آنان احترام می‌گذاشت. یکی از مصادیق شخصیت دادن به دیگران مشورت‌گیری از آنان بود. رسول اکرم در موارد متعددی خاصه در امور جنگی با یاران خویش مشورت می‌کرد و به این ترتیب به آنان شخصیت می‌داد (سامانی، ۱۳۸۷: ۳۷-۳۹). فخر رازی (۱۴۲۰: ۴۰۹/۹) آورده است: مشورت رسول خدا با صحابه، شخصیت دادن به آنها و شأن قائل شدن برای آنان بود.

احترام به سایر قباایل و بردگان از دیگر مصادیق شخصیت‌بخشی به دیگران بوده‌است. از باب نمونه پیامبر ﷺ در یکی دو مورد زنانی که به اسارت مسلمانان درآمده و اسیر و برده شده بودند را آزاد و سپس با آنان ازدواج کرد. یکی از این موارد ازدواج ایشان با جویریّه دختر حارث از طایفه بنی مطلق است. این ازدواج سبب شد تا مسلمانان تمامی اسیران خویش از این طایفه را به‌جهت خویشاوندی آنان با پیامبر ﷺ آزاد کنند و به این ترتیب تمامی افراد این قبیله مسلمانان شدند. همنشینی با فقرا و بینوایان و در مواردی هم غذا شدن و همراه شدن با آنان از دیگر مصادیق شخصیت‌بخشی به دیگران بود که همواره در سیره آن حضرت وجود داشت (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۱۴۶/۱).

### مردمی بودن

یکی دیگر از ویژگی‌های اخلاقی پیامبر ﷺ مردمی بودن و همراهی ایشان با مردم بوده‌است. امام علی علیه السلام آن حضرت را نرم‌خوترین و خوش‌معاشترترین فرد دانسته است (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۳۱۶/۱؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۹۲/۱). آن حضرت به هیچ‌عنوان اهل تکبر و خودبزرگ‌بینی نبود و

۱. «كان رسول الله ﷺ ... وَ يُكْرِمُ كَرِيمَ كُلِّ قَوْمٍ وَ يُؤَيِّدُهُ عَلَيْهِمْ».

خودش را جدای از مردم نمی دانست. به همین جهت وقتی شخص غریبه‌ای به مدینه می آمد، نمی توانست پیامبر ﷺ را در میان مردم تشخیص دهد (واقعی، ۱۴۰۹: ۹۸/۱). بر اساس نقلی، در یکی از سفرها وقتی در یکی از منازل، هر یک از اصحاب آن حضرت جهت تهیه غذا وظیفه‌ای برعهده گرفتند، رسول خدا نیز مشغول جمع‌آوری هیزم شد. وقتی یاران آن حضرت از ایشان تقاضا کردند به استراحت پردازد و آنان خود با افتخار همه کارها را انجام خواهند داد، حضرت نپذیرفت و فرمود: خداوند دوست ندارد بنده‌اش خود را در میان دیگران برتر ببیند (طبرسی، ۱۴۱۲: ۲۵۱-۲۵۲).<sup>۱</sup> آن حضرت زمان ساخت مسجد مدینه و حفر خندق نیز پا به پای دیگران کار می کرد.

تردیدی نیست که پیامبر ﷺ با خرافات و رسم و رسومات غلط و جاهلی مبارزه می کرد و از سخنان زشت و مسخره دیگران ناراحت می شد. در عین حال شواهدی هست که نشان می دهد آن حضرت در غیر این موارد، بنای مخالفت با مردم را نداشته و با آنان همراهی می کرده است. بر اساس نقلی از زید بن ثابت، اگر اصحاب رسول خدا در حضور آن حضرت درباره آخرت سخن می گفتند، پیامبر ﷺ نیز با آنان درباره همان موضوع صحبت می کرد، اگر از دنیا می گفتند، ایشان هم حرف دنیایی می زد، اگر از خوراکی‌ها صحبت می کردند، آن حضرت هم با ایشان درباره همین موضوع حرف می زد. آن حضرت بر هر چه موجب خنده یارانش می شد، می خندید و از هر چه موجب تعجب آنان می شد، تعجب می کرد (صدوق، ۱۳۷۸: ۳۱۹/۱)؛ این نهایت مردمی زیستن ایشان بود. آن حضرت دعوت دیگران را می پذیرفت و برای او تفاوت نداشت که کسی که او را دعوت کرده، آزاد است یا بنده، و تفاوت نداشت که به چیز مهم یا چیز کم ارزش دعوت شده است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۱۴۶).

پیامبر ﷺ از سایر مردم خنده‌روتر بود و با تبسم و لبخند با یارانش روبه‌رو می شد. ایشان در برخی موارد با یارانش مزاح می کرد. روزی زاهر بن حرام اشجعی، یکی از یاران آن حضرت، در بازار مشغول خرید و فروش بود، رسول اکرم از پشت سر بر او وارد شد، چشمانش را گرفت و فرمود چه کسی این بنده را می خورد؟ زاهر وقتی فهمید کسی که چمان او را گرفته پیامبر ﷺ است، گفت این بنده ارزشی ندارد. رسول اکرم فرمود: نزد خدا ارزش دارد (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۵۰۹/۲). اگر آن حضرت چند روز یکی از یاران خویش را نمی دید، سراغ او را می گرفت، اگر به مسافرت رفته بود، در حق او دعا می کرد و اگر در شهر بود به دیدارش می رفت و اگر مریض بود، از او عیادت می کرد. از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده در یکی از غزوات، شترم از رفتن باز ماند. پیامبر اکرم ﷺ به من

۱. «... عَزَفْتُ أَنْتُمْ تَكْفُونِي وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَكْرَهُ مِنْ عَبْدِهِ إِذَا كَانَ مَعَ أَصْحَابِهِ أَنْ يَنْفَرِدَ مِنْ بَيْنِهِمْ» (طبرسی، ۱۴۱۲: ۲۵۱-۲۵۲).

رسید و کمکم کرد. در طول راه که می‌رفتیم، مکرر مرا مورد لطف و محبت خود قرار می‌داد و شمردم بیست و پنج بار برای من طلب آمرزش کرد. آن حضرت از اوضاع و احوال زندگی ام پس او فوت پدرم سوالاتی پرسید و من جواب دادم. رسول خدا به من وعده داد وقتی به مدینه رسیدیم، به ایشان یادآوری کنم که به منظور بهبود وضع زندگی ام به من کمک کند و این کار را کرد (طبرسی، ۱۴۱۲: ۲۰).

در بیانی از حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است افراد زیادی به منظور برآوردن شدن حاجاتشان و رفع گرفتاریشان خدمت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌رسیدند. حضرت وقت خویش را صرف آنان می‌کرد و مشکلاتشان را برطرف می‌ساخت (صدوق، ۱۳۷۸: ۳۱۷/۱؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۱۳).

مردم کودکان خویش را با این هدف که در دامان رسول خدا متبرک شوند یا اینکه آن حضرت برایشان دعا بخواند یا اسمی برای آنان انتخاب کند، نزد رسول الله می‌آوردند. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم آن طفل را می‌گرفت و در دامان خویش می‌گذاشت. گاهی اتفاق می‌افتاد که بچه در همان لحظه بول می‌کرد. والدین بچه شروع به داد و قال می‌کردند و بچه را می‌ترساندند. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمود بچه را نترسانید بگذارید کارش را انجام دهد. رسول اکرم بدون اینکه ناراحت شود، برای بچه دعا می‌کرد و نام انتخاب می‌کرد. سپس وقتی آنان می‌رفتند، لباسش را آب می‌کشید (طبرسی، ۱۴۱۲: ۲۵).

## عفو و گذشت

از دیگر ویژگی‌های بارز اخلاقی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که نشان از مهر و محبت فوق العاده ایشان نسبت به دیگران است، عفو و گذشت نسبت به کسانی بود که با آن حضرت بدرفتاری کرده بودند. آن حضرت به عنوان مظهر رحمت و عفو الهی (انبیاء/۱۰۷)، هیچ‌گاه به کسی ستم و تندی نمی‌کرد و معذرت‌خواهی دیگران را می‌پذیرفت (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۱۴۶/۱).<sup>۱</sup> حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بارها کسانی را که نسبت به او جسارتی کرده و رفتار ناشایستی از خود بروز می‌دادند، می‌بخشیدند. در یک مورد شخصی یهودی جلوی راه آن حضرت را گرفت و مدعی شد از ایشان طلبکار است و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باید همان‌جا، طلب او را پرداخت کند. رسول اکرم از وی مهلت خواست و او سماجت مرد که بدهی‌اش را بدهد و در غیر این صورت، اجازه نمی‌دهد، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برود. اصحاب خواستار برخورد با آن یهودی شدند اما رسول خدا آنان را از هرگونه رفتار تند با وی برحذر داشت و چندان با او مدار کرد که آن یهودی صبر و تحمل پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را فراتر از رفتار یک انسان عادی دید و اسلام آورد (صدوق، ۱۳۷۶: ۴۶۶؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۱۳۶/۲-۱۳۷).

۱. «لَا يَجْفُو عَلَى أَحَدٍ، يَقْبَلُ مَعْرَظَةَ الْمُعْتَذِرِ إِلَيْهِ».

صبر در برابر سخنان و رفتارهای ناشایست دیگران - که خواسته خداوند از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز هست<sup>۱</sup> - در موارد دیگری نیز خود را نشان داده است. گفته شده در یک مورد عربی بادیه‌نشین نزد رسول خدا آمد و با تندى با ایشان برخورد کرد. آن عرب به شدت ردای آن حضرت را کشید، به گونه‌ای که حاشیه ردا بر گردن رسول خدا خط انداخت و اثر گذاشت. وی سپس با قیافه‌ای حق به جانب، از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خواست از بیت‌المال به وی کمک کند. رسول خدا که عادتش این بود، بدی را با بدی پاسخ ندهد، بلکه کریمانه گذشت کند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۱۴۷/۱)، به او نگاه کرد، لبخند زد و دستور داد چیزی به او بدهند. امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَام این برخورد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را که در موارد دیگری نیز به همین صورت تکرار شده، این‌گونه توصیف کرده است: «يَصْبِرُ لِلْغَرِيبِ عَلَى الْجَفْوَةِ فِي مَنْطِقِهِ وَ مَسْأَلَتِهِ...؛ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر بدرفتاری و تندى افراد غریب در گفتار و درخواستشان صبر می‌کرد» (صدوق، ۱۳۷۸: ۳۱۹/۱؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۱۵). در مورد دیگری مردی مشرک به نام غورث بن حارث (دعثنور بن حرث)، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در تنهایی می‌بیند و با شمشیر سراغ آن حضرت می‌رود. وی بالای سر رسول خدا رسیده و خطاب به آن حضرت می‌گوید: چه کسی هم اکنون قادر است تو را از دست من نجات دهد؟! پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «خدا». در این هنگام - به اذن الهی - لرزه بر اندام او می‌افتد و شمشیر از دستش رها می‌شود. این بار رسول اکرم شمشیرش را برداشته و بر او مسلط شده و از او می‌پرسد حال بگو که چه کسی می‌تواند تو را از دست من نجات دهد؟ و او به کرم و بزرگواری پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشاره می‌کند و حضرت او را می‌بخشد. وی اعتراف می‌کند و سوگند می‌خورد که هر آینه کرم و بزرگواری پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از خودش بیشتر است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۲۷/۸). واقدی در تفسیر آیه ۱۱ سوره مائده «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أُنَّ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»، به همین داستان اشاره کرده است (طوسی به نقل از واقدی، ۱۴۰۹: ۴۶۴/۳). چنین گزارش‌هایی به‌جز کرم و بزرگواری رسول خدا، نشان از سیاست اصلی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جذب حداکثری دارد. در فتح مکه نیز آن حضرت به جای انتقام‌جویی، همه را بخشید و به آنان که شعار «انتقام و کشتار» می‌دادند، اعتراض کرد (واقدی، ۱۴۰۹: ۸۲۲/۲؛ طبری، ۱۳۸۷: ۵۶/۳).

### نفی نژادپرستی و برتری‌های مادی

از دیگر اخلاقیات بارز پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که سبب جذب افراد بسیار به دین اسلام شد، برتری ندادن به رنگ، نژاد و مادیات بود. رسول گرامی اسلام در جامعه‌ای برانگیخته شد که به شدت گرفتار

۱. «فَصَبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ»، طه/۱۳۰.



نژادپرستی بود. در آن زمان هم اعراب جاهلی و هم جامعه یهودیان خود را نسبت به دیگران برتر می‌دیدند (نساء/۱۲۳). پیامبر ﷺ ضمن این که خود را مأمور هدایت همگان با هر رنگ و نژادی می‌دانست (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱/۱۵۰)،<sup>۱</sup> با الهام از تعالیم قرآن کریم (حجرات/۱۳)، بارها بر نفی نگرش طبقاتی و یا به تعبیری عدم برتری قومی تأکید کرد. آخرین فرستاده الهی بارها بر برابری و برادری میان مومنان تأکید کرد و برتری را تنها به تقوا دانسته است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۵۴۲؛ پابنده، ۱۳۶۳: ۷۸۳). آن حضرت در حدیثی فرمود: «ای مردم، خدای شما یکی و پدرتان یکی است، همه از آدمید و آدم از خاک، گران‌مایه‌ترین شما نزد خدا، با تقواترین شماست؛ عرب را بر عجم و عجم را بر عرب برتری نیست مگر به تقوا (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۳۰؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۱/۱۲۸).

پیامبر ﷺ در روز فتح مکه از عدم برتری اقوام بر دیگران سخن گفت و سپس ضمن اشاره به اینکه همگان فرزندان آدم ﷺ هستند، فرمود: «به خدا قسم بنده حبشی که مطیع خداوند باشد، از سید قرشی گنه‌کار برتر است» (قمی، ۱۳۸۷: ۲/۹۴). بر اساس روایتی از امام باقر ﷺ، آن حضرت در فتح مکه، ضمن اشاره به از بین رفتن غرور و تفاخرات جاهلی (همانند تفاخر به پدران)، تمامی انسان‌ها را فرزندان حضرت آدم ﷺ و آدم ﷺ را از گل دانست. سپس برترین بندگان را بندگان پرهیزگار شمرد و فرمود: آگاه باشید که عربیت، پدر ما نیست، عربی تنها يك زبان است و هر کسی که عملش کم باشد، حسب و نسب او را به جایی نمی‌رساند (کلینی، ۱۴۰۷: ۸/۲۴۶). همچنین آن حضرت در مراسم حجه الوداع در سال دهم هجری و در جمع حاجیان، در بخشی از سخنانش از عدم برتری عرب بر عجم و عجم بر عرب سخن گفت و ملاک برتری را صرفاً پرهیزگاری و ترس از خداوند دانست (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۶/۳۴۲).

بر اساس روایتی دیگر از امام باقر ﷺ، در گفت و گویی که میان اصحاب رسول خدا صورت گرفت، وقتی از سلمان فارسی از اصل و نسبش سوال شد، وی خود را بنده خدا، هدایت یافته، توانگر شده و آزاد شده به دست محمد ﷺ، معرفی کرد. پیامبر ﷺ پس از ورود به جمع آنان و شنیدن ماجرا، فرمود: «ای جمعیت قریش، همانا حسب انسان، دین اوست... اصل و نسب او عقل و خرد اوست». سپس آن حضرت با استناد به آیه ۱۳ سوره حجرات که می‌فرماید: گرمی‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست؛ خطاب به سلمان از عدم برتری دیگران نسبت به وی سخن گفت و فرمود: «اگر تقوای تو بر آنان افزون باشد، تو برتر از آنان» (کلینی، ۱۴۰۷: ۸/۱۸۱؛ طوسی، ۱۳۴۸: ۶).

هرگاه کسی به حسب و نسب خویش افتخار می‌کرد و آن را دلیل برتری خود از دیگران می‌دانست، پیامبر ﷺ با او مخالفت می‌کرد. برای نمونه در جنگ احد وقتی یکی از ایرانیان به

۱. «بعثت إلى الأحمر والأسود».

نژاد خویش افتخار کرد، رسول خدا او را از این کار نهی کرد (احمد بن حنبل، بی تا: ۲۹۵/۵؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۲۱۵/۱۴). در یک مورد دیگر که شخصی فقیر وارد جمع مسلمانان شد و یکی از اصحاب متمکن دامن لباس خویش را جمع کرد، پیامبر ﷺ به گونه‌ای با آن مرد سخن گفت که او از رفتار خویش پشیمان شد و نیمی از اموالش را به منظور جلب رضایت به آن فقیر پرداخت کرد (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۶۳/۲). در موردی دیگر وقتی عمر بن خطاب نسبت به سلمان فارسی به‌عنوان فردی عجمی که بالای مجلس نشسته بود، اعتراض کرد، رسول خدا با وی مخالفت کرد و همه انسان‌ها را همانند دندان‌های شانه مساوی شمرد و بر عدم برتری عرب بر عجم تأکید کرد و صرفاً تقوا را عامل برتری شمرد (مفید، ۱۴۱۳: ۳۴۱).

تجلیل رسول خدا از اعاجمی چون سلمان فارسی، بلال حبشی و صهیب رومی و میدان دادن به آنها، نشانه دیگری بر نفی نژادپرستی در اخلاق آن حضرت است. در حدیثی از آن حضرت نقل شده- است: «من پیشرو عرب در ورود به بهشتم، صهیب پیشرو روم، بلال پیشرو حبشیان و سلمان پیشرو ایرانیان در ورود به بهشت است» (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۴۰/۲۴).<sup>۱</sup>

سخنی از امام صادق علیه السلام در دست است که نشان می‌دهد که آن حضرت حتی در نگاه کردن به یارانش نیز کسی را بر دیگری ترجیح نمی‌داد و به همه افراد به طور مساوی نگاه می‌کرد (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۷۱/۲، ۲۶۸/۸). در بیانی از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز ضمن اشاره به همین امر آمده است، سهم و بهره هر یک از همنشینان را ادا می‌کرد تا هیچ کس احساس نکند که دیگری نزد آن حضرت جایگاه بهتری دارد (صدوق، ۱۴۰۳: ۸۲). همه این نقل‌های تاریخی و روایات، نشان می‌دهد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هیچ گروهی را بر گروه دیگر و هیچ نژادی را بر نژاد دیگر ترجیح نمی‌داد. از دیدگاه آن حضرت که همان دیدگاه قرآن است، گرمی‌ترین انسان‌ها کسی است که از تقوای بیشتری برخوردار باشد و تفاوت نمی‌کند که چنین فردی عرب یا عجم باشد.

### مصادیق همبستگی اجتماعی

طبیعی است که رعایت امور اخلاقی از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌توانسته سبب جذب افراد به اسلام و عشق و ارادت به شخص رسول اکرم شود و در تحقق همبستگی اجتماعی مؤثر باشد.

### عشق و ارادت صحابه به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

شواهد فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد، عشق و علاقه صحابه به رسول خدا بسیار زیاد بوده است. هر کس آن حضرت را می‌دید، دوست‌دار ایشان می‌شد (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۳۱۶/۱).

۱. «أنا سابق العرب إلى الجنة، و صهیب سابق الروم إلى الجنة، و بلال سابق الحبشه إلى الجنة، و سلمان سابق الفرس إلى الجنة».

شدت عشق و علاقه برخی از صحابه به رسول خدا به گونه‌ای بود که برخی، آن حضرت را حتی از اعضای خانواده خویش بیشتر دوست می‌داشتند و با ملاقات پیامبر ﷺ آرامش می‌یافتند. برخی از آنان نگران بودند که مبادا در قیامت از دیدار با آن حضرت محروم شوند؛ از این رو آیه ۶۹ سوره نساء نازل شد و به همگان بشارت داد که در صورت اطاعت از خدا و رسول، در قیامت همنشین آن حضرت خواهند بود (طبری، ۱۴۱۲: ۱۰۴/۵؛ واحدی، ۱۴۱۱: ۱۶۹).

در جنگ احد برخی از زنانی که بستگان خویش را از دست داده بودند، به رسول خدا عرض می‌کردند، همین که شما زنده و سالم هستید، برای ما کافی است (طبری، ۱۳۸۷: ۵۳۳/۲، واقفی، ۱۴۰۹: ۳۱۵/۱). یکی از این افراد بانویی بود که پسر، برادر، پدر و شوهرش در جنگ احد به شهادت رسیده بودند، وقتی به پیامبر ﷺ رسید عرض کرد: «بأبی أنت و أمی یا رسول الله، لا أبالی إذا سلّمت من عطب؛ پدر و مادرم فدایت یا رسول الله تا زمانی که شما در سلامت هستید ما نگرانی نداریم!» (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۷۲/۳؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴: ۲۲۸/۴).

در زمان صلح حدیبیه، عروه بن مسعود ثقفی از سوی مشرکان مکه به منظور رایزنی نزد رسول خدا آمد، وی متوجه شد اصحاب ارادت عجیبی به پیامبر ﷺ دارند. وی مشاهدات خویش را برای مشرکان چنین بیان کرد: «ای قوم! به خدا قسم من به دربار پادشاهان زیادی رفتم. نزد قیصر، کسری و نجاشی رفتم. به خدا پیروان هیچ یک از آنان، پادشاهانشان را همانند اصحاب محمد، تعظیم و تکریم نمی‌کنند. آنان از آب دهان او تبرک می‌جویند، وقتی پیامبر ﷺ به آنان دستوری می‌دهد بی‌درنگ اطاعت می‌کنند، وقتی وضو می‌گیرد، می‌خواهند برای قطره‌های آب وضوی او سر و دست خویش را بشکنند، هرگاه سخن می‌گوید، همگی ساکت می‌شوند و به منظور بزرگداشت وی، به او خیره نگاه نمی‌کنند. او اینک پیشنهاد عاقلانه‌ای به شما داده است، از او بپذیرید!» (احمد بن حنبل، بی‌تا: ۳۲۹/۴-۳۳۰؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۱۸۰/۳). این روایت ضمن نشان دادن عشق و علاقه فوق‌العاده اصحاب به رسول خدا، حاکی از آن است که همین عشق و علاقه موجب همبستگی آنان می‌شده است؛ به گونه‌ای که دشمن نیز این همبستگی را دریافته و زمینه‌ساز پذیرش خواسته‌های پیامبر ﷺ و اصحابش شده بود.

شدت علاقه اصحاب به پیامبر ﷺ به گونه‌ای بود که پس از رحلت آن حضرت نیز برخی از حوادثی که آنان را به یاد رسول خدا می‌انداخت، اشک را از دیدگان آنان جاری می‌کرد. در یک مورد که بلال، مودن پیامبر ﷺ چند سال بعد از رحلت ایشان در جاییه (در سرزمین شام) اذان گفت، مسلمانان همگی به یاد پیامبر ﷺ گریه کردند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۰۴/۱۴).

بلال بن رباح در زمان مرگ از همسرش که اوایل می‌گفت، درخواست کرد به جای اوایل، فریاد شادی سر دهد چرا که او به زودی به ملاقات افراد مورد علاقه خویش یعنی محمد ﷺ و یارانش

نائل خواهد شد. از این رو وی در هنگام احتضار مرتب این شعر را تکرار می‌کرد: «عَدَا تَلَقَى الْأَجِيْبُهُ مُحَمَّدًا وَحِزْبُهُ؛ فردا با دوستان ملاقات می‌کنیم، با محمد و حزب و گروهش» (ذهبی، ۱۴۱۳: ۳۵۹/۱).

### شکل‌گیری امت واحده

شواهد تاریخی و قرآنی نشان می‌دهند که برخوردهای انسانی و کریمانه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مسلمانان را شیفته اخلاق و رفتار آن حضرت ساخته بود و موجب اتحاد و همدلی میان آنان و شکل‌گیری امت واحده اسلامی شده بود. به تعبیر قرآن کریم دشمنی میان مردم سرانجام به دوستی و الفت تبدیل شد و مسلمانان با یکدیگر برادر شدند (آل عمران/۱۰۳).

سیره اخلاقی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که در مواردی سبب جذب دشمنان به آن حضرت می‌شد، در شکل‌گیری امت واحده اسلامی مؤثر بود. یک نمونه از این افراد مالک بن عوف نصری است. وی که در راه اندازی جنگ حنین علیه مسلمانان نقش داشت، پس از شکست در برابر مسلمانان ابتدا فرار کرد، اما مدتی بعد وقتی فهمید رسول خدا نسبت به کسانی که دین اسلام را بپذیرند، عنایت خاصی دارد، شیفته مهر و محبت ایشان شد، به مدینه آمد و مسلمان شد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خانواده اسیر او را آزاد کرد و اموالش را به او برگرداند. مالک بن عوف به جهت مشاهده این همه مهر و محبت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حق خویش، هر چه در توان داشت در راه گسترش اسلام در منطقه طائف به کار برد. وی در یکی قصاید خویش میزان ارادات و دل‌بستگی‌اش را به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نشان داده است. در بخشی از این قصیده آمده است:

«ما إن رأيت و لا سمعت بما أرى في الناس كلهم كمثل محمد؛

من در میان همه مردم دنیا کسی مانند محمد را نه دیده‌ام و نه شنیده‌ام» (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲:

۱۳۵۷/۳؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۵۵۱/۵).

پس از رحلت نبی مکرم اسلام هرچند اختلافاتی در موضوع جانشینی رسول خدا رخ داد، اما این اختلافات، همبستگی و اتحادی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای آن زحمت کشیده بود را از بین نبرد. یکی از مهم‌ترین عواملی که سبب شد این همبستگی تداوم داشته باشد، سیره و عملکرد امام علی عَلِيٌّ بود. آن حضرت به‌رغم اعتراض به حق غصب شده خویش در موضوع جانشینی و به‌رغم نامشروع دانستن خلافت ابوبکر (خطبه ۳، ۱۵۰، حکمت ۱۹۰؛ مفید، بی‌تا: ۱۵۴)، همه تلاش خویش را به‌کار برد تا صفوف متحد و یکپارچه جامعه اسلامی همچنان استوار و قدرتمند باقی بماند (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳: ۳۰۶/۱؛ صدوق، ۱۴۰۳: ۳۶۱؛ خطبه ۳، ۵، ۲۶، نامه ۶۲). در کلامی از آن حضرت آمده است: قریش پس از رسول خدا حق ما را از ما گرفت و به خود اختصاص داد. من دیدم صبر، از تفرق

کلمه مسلمین و ریختن خوششان بهتر است، مردم تازه مسلمانند و دین مانند مشکى که تکان داده مى‌شود، کوچک‌ترین سستی آن را تباہ مى‌کند و کوچک‌ترین فردى آن را وارونه مى‌نماید (ابن ابى الحدید، ۱۴۰۴: ۳۰۸/۱؛ مجلسى، ۱۴۰۳: ۶۳۳/۲۹). از این‌رو امام على عليه السلام دست به قیام مسلحانه علیه خلیفه نزد (خطبه ۵، نامه ۶۲؛ کلینى، ۱۴۰۷: ۲۹۵/۸؛ مفید: ۱۴۲۹: ۴۳۷؛ بلاذرى، ۱۴۱۷: ۲۸۱/۲) و از بریده اسلمى و دیگرانى که با ابوبکر بیعت نکرده بودند، درخواست کرد که همانند دیگران بیعت کرده و به جمع مسلمانان بپیوندند و موجب پراکندگی مسلمانان نشوند (سید مرتضى، ۱۴۱۰: ۲۴۳/۳؛ شوشترى، ۱۳۷۶: ۳۸۴/۴)؛<sup>۱</sup> امام عليه السلام با پیشنهاد ابوسفیان مبنی بر بیعت کردن نیز مخالفت کرده بود (بلاذرى، ۱۴۱۷: ۵۸۸/۱؛ زبیر بن بکار، ۱۴۱۶: ۵۷۷-۵۷۸؛ طبرى، ۱۳۸۷: ۲۰۹/۳)، فرزند ابولهب را از سرودن اشعار اختلاف‌انگیز منع کرد (زبیر بن بکار، ۱۴۱۶: ۵۸۰؛ یعقوبى، بی تا: ۱۲۴/۲) و درخواست همسر محبوبش فاطمه عليها السلام را نیز جهت قیام رد کرد (ابن ابى الحدید، ۱۴۰۴: ۱۱۳/۱۱). بر این اساس آن حضرت با خلفا بیعت کرد (خطبه ۳۷؛ ثقفى کوفى، ۱۳۵۳: ۳۰۶/۱؛ بخارى، ۱۴۰۱: ۸۳/۵) و در قالب وزارت با آنان به همکاری پرداخت (خطبه ۹۲؛ طبرى، ۱۳۸۷: ۴۲۷/۴)؛ در مواردی اشتباهاتشان را تصحیح کرد (ابن ابى الحدید، ۱۴۰۴: ۹۴/۶)، با سواد اعظم مسلمانان همراه شد (خطبه ۱۲۷) و در نماز جماعت ابوبکر و دیگر خلفا شرکت کرد (اشعری قمى، ۱۴۰۸: ۱۲۹؛ مجلسى، ۱۴۰۳: ۳۷۷/۱۰۰؛ بروجردى، ۱۳۸۶: ۴۱۵/۶، ۲۹۷/۷).

در اثر همین سیاست‌ها، همبستگی اجتماعى در میان مسلمانان حفظ شد؛ به گونه‌ای که حتى در زمان فتوحات دوره خلفا، بسیاری از کسانی که ما امروزه آنان را به عنوان شیعیان و موالیان امیرالمومنین عليه السلام مى‌شناسیم، شرکت داشتند. بی‌شک همین همبستگی و اتحاد سبب پیروزی مسلمانان در نبردهای آنان با امپراتوری‌های آن زمان شد.

در شکل‌گیری امت واحده اسلامى به‌جز اعراب، شاهد همکاری غیرمسلمانانى هستیم که پیامبر ﷺ به آنان میدان داده بود. سلمان فارسى، بلال حبشى و زید بن حارثه از جمله کسانی هستند که در این زمینه نقش مؤثری داشتند. سلمان بعدها نیز به‌جهت اراداتی که به اسلام و پیامبر اکرم ﷺ داشت، زمینه همکاری مردم ایران را با اعراب مسلمان فراهم ساخت. امری که به نوبه خود سبب پیوستن شمار زیادی از ایرانیان به امت اسلامى شد.

۱. «یا بریده ادخل فی ما دخل فیه الناس. فإن اجتماعهم أحب إلی من اختلافهم اليوم».

## نتیجه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آخرین فرستاده الهی، از جهت اخلاقی بسیار نرم‌خو و مهربان بود. آن حضرت به همه احترام می‌گذاشت و برای همه مردم شخصیت قائل بود. حضرت خود را تافته‌ای جداافتاده نمی‌دانست و کاملاً رفتاری مردمی و بی‌تکلف داشت. آن حضرت اهل عفو و گذشت نسبت به کسانی بود که نسبت به شخص ایشان جسارت می‌کردند. برتری‌های مادی از منظر آن حضرت ارزشی نداشت و ایشان مخالف نژادپرستی و تعصب بود. این نرم‌خوئی‌ها - به تعبیر قرآن کریم - سبب جذب مردم به آن حضرت شده بود. این رفتارهای نیک سبب شد حتی برخی از غیرمسلمانان و دشمنان سرسخت آن حضرت، در سلک مسلمانان درآیند. شواهد نشان می‌دهد اخلاق و رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنان عده‌ای را مجذوب خویش ساخته بود که حاضر بودند همه هستی خویش را در راه آن حضرت ایثار کنند. جاذبه شخصیتی آن حضرت در کنار عواملی دیگر، روز به روز بر شمار مسلمانان افزود به‌گونه‌ای که سرانجام امت واحده اسلامی در مدینه شکل گرفت. با رحلت آن حضرت نیز هر چند چالش‌های جانشینی و نادیده گرفتن حق امام علی علیه السلام می‌توانست جامعه اسلامی را با خطر از هم پاشیدگی مواجه کند، اما با مدیریت دلسوزانه امام علی علیه السلام این چالش نیز برطرف و پایه‌های اسلام تقویت شد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که برخلاف برخی کج‌فهمی‌ها، نوع رفتارهای پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام سبب دوری مردم از ایشان نشده بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

- قرآن کریم.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (۱۴۰۴)، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن اثیر، عزالدین (۱۴۰۹)، اسدالغابه، بیروت، دارالفکر.
- ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی بن محمد (۱۴۱۲)، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۵)، الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۰)، الطبقات الکبری، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴)، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین.
- ابن شهر آشوب مازندرانی (۳۷۹ش)، المناقب، قم، علامه.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲)، الاستیعاب، بیروت، دارالجمیل.
- ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵)، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دارالفکر.
- احمد بن حنبل (بی تا)، مسند احمد، بیروت، دار صادر.
- احمدی میانجی، علی (۱۴۲۲)، التبرک، تهران، مشعر.
- اشعری قمی، احمد بن محمد بن عیسی (۱۴۰۸)، النوادر، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱)، صحیح بخاری، بیروت، دارالفکر.
- بروجردی، سید حسین (۱۳۸۶ش)، جامع احادیث الشیعہ، تهران، فرهنگ سبز.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷)، انساب الاشراف، بیروت، دارالفکر.
- پاینده، ابوالقاسم (۱۳۶۳ش)، نهج الفصاحه، تهران، دنیای دانش.
- ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد (۱۳۵۳ش)، الغارات، تهران، انجمن آثار ملی.
- خزائی، حسین (۱۳۸۶ش)، «وحدت و انسجام در سیره تربیتی پیامبر ﷺ»، نشریه زمانه، شماره ۶۳، ص ۲۵-۳۱.
- دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۱۵)، ارشاد القلوب، قم، انتشارات الشریف الرضی.
- ذهبی، شمس الدین (۱۴۱۳)، سیر أعلام النبلاء، بیروت، موسسه الرساله.
- زبیر بن بکار (۱۴۱۶)، اخبار الموفقیات، قم، الشریف الرضی.
- سامانی، سید محمود (۱۳۸۷ش)، مشورت و مشاوران در سنت و سیره پیشوایان، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

- سید مرتضی (۱۴۱۰)، الشافی فی الامامہ، قم، اسماعیلیان.
- شوشتری، محمدتقی (۱۳۷۶ش)، بهج الصباغہ فی شرح نہج البلاغہ، تہران، امیرکبیر.
- صالحی شامی، محمد بن یوسف (۱۴۱۴)، سبل الہدی و الرشاد، بیروت، دار الکتب العلمیہ.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویہ (۱۴۰۳)، معانی الاخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶)، الامالی، تہران، کتابچی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸)، عیون اخبار الرضا علیہ السلام، تہران، جہان.
- طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۲)، مکارم الأخلاق، قم، الشریف الرضی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ش)، تاریخ طبری، بیروت، دار التراث.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۲)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفہ.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۴۸ش)، اختیار معرفہ الرجال، مشهد، دانشگاه مشهد.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۹)، تفسیر تیان، بی‌جا، مکتب الاعلام الاسلامی.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰)، التفسیر الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فریبا، شایگان و حیدر سہرابی (۱۴۰۰ش)، «راہبرد پیامبر اعظم صلی اللہ علیہ وسلم در نہادینہ کردن وحدت در جامعہ اسلامی با تأکید بر آموزہ‌ہای قرآن کریم»، بصیرت و تربیت اسلامی، شماره ۵۶، ص ۳۵-۶۴.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش)، الجامع لاحکام القرآن، تہران، ناصر خسرو.
- قمی، علی بن ابراہیم (۱۳۸۷ش)، تفسیر القمی، بی‌جا، منشورات مکتبہ الہدی.
- قہرمانی، نعمت (۱۳۸۸ش)، «نقش اخلاق در ہمبستگی اجتماعی»، نشریہ مریبان، شماره ۳۱، سال نهم، ص ۷۴-۱۱۲.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، کافی، تہران، دار الکتب الاسلامیہ.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳)، الاختصاص، قم، دارالمفید.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۲۹) الجمل والنصرہ لسید العترہ فی حرب البصرہ، قم، بوستان کتاب.
- \_\_\_\_\_ (بی‌تا)، الامالی، قم، جامعہ مدرسین.
- نہج البلاغہ (نسخہ صبحی صالح) (۱۴۱۴)، قم، مؤسسہ دارالہجرہ.
- واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۱) اسباب نزول القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیہ.
- واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹)، کتاب المغازی، تحقیق مارسدن جونز، بیروت، مؤسسہ الاعلمی.
- یعقوبی، ابن واضح (بی‌تا)، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر.